

اصلاح قوانین و مقررات ازدواج و طلاق

یکی از مشکلات روزافزون اجتماع که احتیاج به قانون خاص یا اصلاح قوانین موجوده دارد موضوع هجرت و سکونت اشخاص متأهل در خارج کشور است که برای زوجه آنها که در ایران سکونت دارند ازجمله آنکه نمی‌توان آنها را ملزم بمقررات ورعایت حقوق زوجیت نمود تولید اشکالاتی نموده است.

مثلاً درموضوع نفقه درصورتیکه زوج از دادن نفقه یا طلاق خودداری نماید طبق ماده ۲۱۴ قانون کینر تا انجام یکی از دو شق مذکور مورد تعقیب قرار می‌گیرد و اگر زوج هجرت نموده و در خارج از کشور اقامت نماید مدلول ماده مزبور و مواد ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۲۹ و سایر مواد قانون مدنی و مقررات قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰ عملی نخواهد شد و امروزه بانوان بسیاری گرفتار این جریان می‌باشند و چون ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی اشعاردارد که حاکم فقط شوهر را اجبار به طلاق می‌نماید درصورتیکه نسبت به کسانی که در خارج از کشور اقامت نموده‌اند موضوع اجبار عملی نیست (نحوه اجبارهم تعیین نشده است).

لذا مقتضی بنظر میرسد که ماده ۱۱۲۹ اصلاح شود و همانطور که در ماده ۱۰۲۹ نسبت به غائب مفقودالایثر تصریح شده صریحاً مقرر گردد.

« در صورت عدم اسکان اجبار به طلاق حاکم مباشرتاً زوجه را طلاق خواهد داد ».

چه همانطور که در لسان شرع مقدس اسلام گفته شده حاکم ولی ممتنع است بایستی در قانون نسبت به چنین موردی هم به حاکم صریحاً حق داده شود زوجه را طلاق و او را از مخمصه اجتماعی (که اگر راه حل قانونی نداشته باشد محذورات و اشکالات زیادی تولید خواهد نمود) خلاص نماید.

در اجتماع فعلی به این موضوع زیاد برخورد شده و اتفاق افتاده است که زوجه باینکه میدانسته شوهر او غائب مفقودالایثر نیست و در خارج از کشور سکونت دارد با ارائه طریق وکیل دادگستری تحت عنوان غائب مفقودالایثر با تشریفات قانونی حکم موت فرضی شوهر خود را از مرجع مربوطه تحصیل و پس از آن شوهر نموده و این عمل خلاف شرع و قانون را برای این مرتکب شده‌اند که راه سهل و صحیح و عملی قانونی بر آنها بسته بود!

درصورتیکه در چنین فرضی و نظائر آن راه شرعی دارد و آن طلاق حاکم است و اگر ماده ۱۱۲۹ صریحاً اجازه داده بود حاکم در چنین مواردی هم مثل مورد ماده

اصلاح قوانین و مقررات ازدواج و طلاق

۱۰۲۹ طلاق بدهد باطلاق حاکم عمل آنها هم صورت شرعی پیدا میکرد و هم صورت قانونی و ناچار به انحراف و پیمودن راه خلاف نمی‌شدند.

خانمی را می‌شناسم که شوهرش بخارج از کشور رفته و ترك تابعیت ایران را نموده و تبعیت دولت کشوری که در آنجا اقامت اختیار کرده پذیرفته است و در اثر اختلافی که بازوجه خود داشته حاضر به طلاق و دادن نفقه خود در ایران نیست و باهمسر دیگری در خارج از کشور زندگی می‌نماید!

امثال خانم مزبور که باسرگردانی بسر می‌برند در اجتماع فعلی زیاد است و روز بروز هم زیادتر می‌شود!

لذا بهمان اندازه که بایستی از طلاق‌های بی‌مورد که فعلاً شایع است و متأسفانه روز بروز زیادتر میشود جلوگیری نمود بایستی برای طلاق در موارد ضرورت و احتیاج که راه حلی جز آن ندارد هم تسهیلاتی قائل گردید و راه عملی مقرر داشت تا از رنج و محنت یا لغزش و انحراف جلوگیری شود.

آیه مبارکه: « **ولا تکرهوا فتیاتکم علی البغاء ان اردن تحصناً** » شامل چنین مواردی است که با بسته بودن راه تخلیص ممکن است راه انحراف پیش گرفته شود.

با توجه باینکه منع مطلق طلاق و تعدد زوجات برخلاف مصالح فردی و اجتماعی است و در مواردی طلاق یا ازدواج ثانوی ضرورت دارد و تجویز آنها هم بطور مطلق علاوه از آنکه برخلاف فضیلت و اخلاق و انسانیت است برخلاف مصالح اجتماعی و دستورات شرایع آسمانی است.

و کسانیکه آشنائی به لسان شرایع آسمانی و مذاق اسلام دارند میدانند نظر شارع برای تجویز طلاق با آن قید و بندهائیکه برای آن مقرر داشته این بوده که حتی المقدور از وقوع آن جلوگیری و فقط در موارد ضرورت و لزوم که چاره نیست واقع شود.

و نسبت به تعدد زوجة هم با شرایط سنگینی که در شرع مقرر گردیده و عدالت شرط اساسی آن قرار گرفته موارد لزوم بوده و خواسته است از موجبات رنج و محنت مستمر افراد که نتیجه آن رنج و محنت اجتماع است جلوگیری شود نه موجبی بر موجبات رنج و محنت اضافه گردد.

از طرفی اغلب طلاقهای این زمان در موارد ضرورت نبوده و موجب عقلانی ندارد و فقط هوا و هوسهای بیجای مرد وزن و بی ارزش شدن فضیلت و اخلاق و بی‌قیدی و لا اِبالی‌گری موجب آن می‌گردد.

در بسیاری از موارد دیده شده مرد در مقام ازدواج با خانم دیگر برآمده و آن خانم ازدواج را منوط به طلاق زوجه قبلی قرار داده و شوهر بدون موجب دیگری چون قاطر چموش به اخلاق و انسانیت لگد زده و با لجام گسیختگی که برخلاف روح

اصلاح قوانین و مقررات ازدواج و طلاق

و حقیقت اسلام در این زمینه است مبادرت بطلاق زوجه خود نموده و او و فرزندانش را در وضع ناسناسی قرار داده است.

نیز در بسیاری از موارد طلاق در اثر شورش آنی دماغی واقع و متأسفانه در یک جلسه ۳ طلاق داده می‌شود و بعد از آرایش و رفع عصبانیت شوهر از کرده خود پشیمان و انگشت ندامت بدن‌دان می‌گذرد و چه بسا منتهی به محلل می‌گردد.

در صورتیکه اصلاً طلاق در یک چنین حالت صحیح نبوده و سه طلاق در یک جلسه وفقی با روح و حقیقت تعالیم عالیه اسلام ندارد.

لذا برای جلوگیری از این هرج و مرج و سوء استفاده از قوانین و مقرراتیکه اختیار مرد را خارج از حدود و مقتضیات و مصالح اجتماعی این عصر توسعه داده و از جمله اموری که مقتضی بنظر می‌رسد بصورت قانونی درآید نکات زیر است :

- ۱ - طلاق بدون اجازه حاکم در دفتر رسمی قابل ثبت و انجام نیست.
- ۲ - حاکم پس از یأس از اصلاح ذات‌البین در صورتیکه طلاق را لازم تشخیص دهد اجازه خواهد داد.
- ۳ - طلاق بعد از رجوع در صورتی در دفتر رسمی انجام پذیر است که فاصله بین رجوع و طلاق مجدد کمتر از سه ماه نباشد.
- ۴ - در صورتیکه اجبار زوج بتأمین نفقه و سایر حقوق زوجه میسر نباشد یا زوج برای مدتی بیش از دو سال بعللی از قبیل زندان یا سفر انفاق و ایفاء سایر حقوق زوجه خود نماید حاکم بتقاضای زوجه شوهر او را اجبار به طلاق و در صورت عدم امکان اجبار مباشرتاً طلاق خواهد داد.
- ۵ - با داشتن همسر ازدواج با بانوی دیگر و ثبت آن در دفتر رسمی متوقف به اجازه حاکم است و حاکم در صورتی اجازه خواهد داد که :
اولاً - مصلحت و موجب عقلانی برای آن تشخیص دهد.
ثانیاً - تمکین زوج را از اداره و تأمین هزینه هر دو زوجه مجزی از یکدیگر با رعایت عدالت احراز کند.
- ۶ - عدم امکان اجبار زوجه به تمکین و رعایت حقوق قانونی زوج و خواسته‌های مشروع او و بد رفتاری زوجه و سوء اخلاق او مجوز اجازه حاکم هم برای طلاق و هم برای ازدواج ثانوی است . این بود از جمله نکاتی که با وضع اجتماعی فعلی لازم بنظر می‌رسد صورت قانونی پیدا کند.

چه باید کرد در موقعی که عوامل معنوی از قبیل دین و وجدان و شرافت تأثیر خود را در جامعه از دست داده و تعلیمات انبیاء و دستورات اخلاقی رسل و اولیاء نتواند از شقاوتها بکاهد برای جلوگیری از ارتکاب اعمال خلاف وسیله ای جز قانون نیست در زمانی که معنویات مانع خیانت نشود ناچار از تشدید ماده ۱۵۶ قانون کیفر و اجراء صحیح آن خواهیم بود.

اصلاح قوانین و مقررات ازدواج و طلاق

در عصریکه گویائی قلم و بیان برای جلوگیری از فجایع تأثیر نکند یا کافی نباشد تیزی شمشیر که قبضه آن در دست عادل توانائی باشد بایستی جای آنرا بگیرد.

در زمانیکه بنصایح « نکنید » اسلام توجه نمیشود دستورات : « نگذارید بکنند اسلام واگر کردند مجازات کنید » بایستی اجرا شود تا از پاشیده شدن جامعه جلوگیری شود.

ناگفته نماند با توجه به آیه « **و اليستغف الذین لایجدون نکاحاً حتی**

یغنیهم الله من فضله » معرز میگردد از دواج کسانیکه متمکن از اتناق و ایفاء بحقوق

زوجه نیستند غیر مجاز است چه رسد به تعدد آن و برای جواز شرعی مباشرت حاکم

بطلاق در صورت عدم امکان اجبار شوهر بایفاء بحقوق زوجه و نفقه یا طلاق نظریه مرحوم

طباطبائی در جلد دوم کتاب « **عروة الوثقی** » و اخباری که از جمله خبر ابی بصیر از حضرت

ابا جعفر علیه السلام است کافی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی